



**زمان مهمور**  
**آندره تارکوفسکی**  
**ترجمه‌ی قباد وسیی**  
**نشر آنا**

«به منظور تثبیت و برقراری خویش و واقعیت بخشیدن به فردیت خویش، وجود زمان برای انسان یک ضرورت غیرقابل اجتناب است. البته منظور من در این جا به هیچ وجه زمان خطی که بدون آن هیچ عملی انجام نمی‌پذیرد و هیچ قدمی برداشته نمی‌شود، نیست. خود زمان نیز به هر حال یک نتیجه است، اما در این جا برای من آن اصلی مطرح است که انسان‌ها را از نظر اخلاقی تأمین می‌کند.

فیلم‌های آندره تارکوفسکی در ایران و مخاطبان آن به‌خصوص در دهه‌ی شصت کاملاً با تعریف اکو از کالت‌مووی انطباق دارد. اکو تأکید می‌کند که کالت مووی حتماً باید دارای معایب ساختاری باشد، شرطی که در مورد آثار تارکوفسکی صادق نیست. از فیلم‌های نشان داده شده در ایران هفت فیلم بلند تارکوفسکی به طور دقیق شامل تعریف کالت مووی می‌شوند. تارکوفسکی این کارگردان مطرح روسی (۱۹۲۲ - ۱۹۸۶) را با فیلم‌هایی چون کودکی ایوان، سولاریس، نوستالژی و... می‌شناسیم. عشق و علاقه‌ی فراوان نسبت به آثار تارکوفسکی تنها خاص مخاطبان عام این کارگردان نیست، که مخاطبان خاص را دربر می‌گیرد.

برای درک محتوای فیلم‌های او و پیامی که از این طریق منتقل می‌کند، ضروری است که عقایدش (به عنوان یک انسان مذهبی) شناخته شود، با درکی بی‌واسطه از جهانی هارمونیک، و سپس روند تفکر در غرب است و هشدار او درباره قوه‌ی تخریب آن که بر پیکره‌ی هر چه معنویت است وارد می‌آید. از تارکوفسکی هفت فیلم بلند دیده‌ایم که تنها فیلم‌نامه‌ی این آثار را به تنهایی نوشته است و بقیه یا با همکاری او یا توسط دیگری نوشته شده و تارکوفسکی آنها را بازبینی کرده است. در استاکر که براساس رمانی علمی تخیلی نوشته شده، تارکوفسکی رویاهای خود را جایگزین فضای فانتزی رمان می‌کند. در نوستالژی شخصیت‌ها به بن‌بست رسیده‌اند و تمامی آدم‌ها به آب معدنی پناه آورده‌اند. این آثار آخرین فیلم او می‌باشد و به گفته‌ی اینگمار برگمان وصیت هنری تارکوفسکی است. در این فیلم او با نگاهی خوش‌بینانه راه‌حلی کاملاً مسیحی ارائه می‌دهد، این آثار و از خودگذشتگی و قربانی شدن یک بی‌گناه برای نجات جهان.

هنر اشتیاق به ایده‌آل، زمان مهمور، سرنوشت و تقدیر، تصویر سینمایی، زمان و ریتم و مونتاز، پیکره‌سازی از زمان، طرح و فیلم‌نامه، ساختار تصویر سینمایی، بازیگران فیلم، موسیقی و صداها، هنرمند و مخاطب، مسئولیت هنرمند، پس از نوستالژی، این آثار، عناوین کتاب «زمان مهمور» را تشکیل داده‌اند.

دوستاناران تارکوفسکی این کتاب را دیده‌اند. کتاب را می‌توان دفترچه خاطرات روزانه و دیدگاه‌های تارکوفسکی درباره‌ی سینما و زندگی دانست. به باور تارکوفسکی در زمان حاضر تفکر در مورد هنر برای هنر و رسالت سینماتوگرافی نسبت به خود زندگی اهمیت کمتری دارد. وی علت نگارش کتاب را ارتباط تنگاتنگ با مخاطبان فیلم‌هایش دانسته و همچنین اشاره می‌کند که بخش عمده‌ای از کتاب را در دوره‌ای نوشته که محکوم به عدم ساخت فیلم بوده است. تارکوفسکی به بیانی کتاب را جست و جویی برای یافتن خود می‌داند. این کتاب به گفته‌ی تارکوفسکی مرهون نیازی است که می‌خواسته در انبوه امکاناتی که با این هنر نوزا و شگفت‌انگیز یعنی فیلم عرضه می‌شود، راهش را بیابد و بدین لحاظ این اثر به نوعی جست‌وجو برای یافتن خویشتن است، خویشتن مستقل و کامل.

به نظر تارکوفسکی زمان هدیه‌ی تلخ و شیرینی بود که به انسان هدیه شد. زندگی چیزی نیست جز مهلت و موعد واگذار شده به انسان که در طی آن می‌تواند و مجبور است روح خود را مطابق تصوراتی که خود از اهداف هستی انسانی‌اش دارد، شکل دهد. سینمای ایده‌آل از نظر وی سینمای وقایع‌نگاری به ترتیب تاریخ است و او به آن نه به عنوان سبک خاصی از فیلم، بلکه به عنوان هنری که زندگی را تجدید بنا می‌کند، می‌نگرد.